



او مرا زودتر از بقیه کشت



علی نصیریان

«ناخدا خورشید» را نمی‌توان به‌راحتی از یاد برد. فیلمی

که همواره جایگاه ویژه‌ای دارد، نه‌تنها برای من که بازیگر فیلم بودم، بلکه برای تمامی علاقه‌مندان سینما چنین مقامی دارد. اساسا تمامی آثار ناصر تقوایی، ماندگار هستند. آن‌قدر که هنوز هم تحلیل برخی از سکانس‌های «ناخدا خورشید» برای هنرجویان

«شرق» به بهانه سالروز تولد ناصر خان تقوایی کناره‌گیری او از سینمای ایران را بازخوانی کرد

تلخ، مثل نبودن دایی جان…!

پیمان شیربانی: استعداد شکرگرف و پایان ناپذیر ناصر تقوایی از نخستین فعالیت‌هایش توجه‌برانگیز بوده است.

او که همراه با هم‌سلانش سبب‌ساز موج نوی سینمای ایران شدند، مسیر پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت. کارنامه موجز و پربارش گواه قدرنادیدگی او در سینمای ایران است. سینمایی که با تقوایی نامهربان بود و سال‌های پرپراز زندگی‌اش عموما با حسرت‌هایی در مسیر حرفه‌اش گذشت؛ از سانسور و ممیزی تا حسرت ناتمام‌ماندن و نساختن فیلم‌هایی که اگر مقابل دوربین می‌رفتند، بی‌گمان به بهترین‌های سینمای ایران بدل می‌شدند. با این همه ناصر تقوایی اعتبار سینمای ماست و همچنان آثارش از بهترین‌های تاریخ سینمای ایران محسوب می‌شود. به بهانه هشتادویکمین زادروز کارگردان قصه‌گوی سینمای ایران، با عباس بهارلو (محقق، منتقد و پژوهشگر) درباره برخی از وجوه کارگردانی و فیلم‌نامه‌نویسی تقوایی به‌گفت‌وگو نشستیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

یادم هست یک بار سردربری یکی از نشریه‌های سینمایی که می‌خواست پرونده‌ای برای فیلم‌های تقوایی فراهم کند، از من خواست موضوع را با او در میان بگذارم. ناصر خیلی محترمانه عذر خواست، دلایلش هم این بود که درباره فیلم‌هایش در زمان نمایش عمومی‌شان که ذهن حاضر و آماده‌تری درباره جزئیات آن فیلم‌ها داشت، سخن گفته بود و اگر می‌خواست دوباره از آنها بگوید شاید گمان می‌کرد نه فقط نکته تازه‌ای را مطرح نخواهد کرد، چه‌بسا حرف‌های سابقش را نیز با همان کیفیت و صورت قبلی بیان نکند. خودش اغلب گفته است که فیلم‌هایش، فیلم‌نامه‌هایش و داستان‌هایش را قضاوت نمی‌کند. برای مخاطبان فیلم‌هایش تفکر و تعقل قائل است، به آنها احترام می‌گذارد و دخالتی در قضاوت و نظر آنها ندارد.

یادم هست یک بار سردربری یکی از نشریه‌های سینمایی که می‌خواست پرونده‌ای برای فیلم‌های تقوایی فراهم کند، از من خواست موضوع را با او در میان بگذارم. ناصر خیلی محترمانه عذر خواست، دلایش هم این بود که درباره فیلم‌هایش در زمان نمایش عمومی‌شان که ذهن حاضر و آماده‌تری درباره جزئیات آن فیلم‌ها داشت، سخن گفته بود و اگر می‌خواست دوباره از آنها بگوید شاید گمان می‌کرد نه فقط نکته تازه‌ای را مطرح نخواهد کرد، چه‌بسا حرف‌های سابقش را نیز با همان کیفیت و صورت قبلی بیان نکند. خودش اغلب گفته است که فیلم‌هایش، فیلم‌نامه‌هایش و داستان‌هایش را قضاوت نمی‌کند. برای مخاطبان فیلم‌هایش تفکر و تعقل قائل است، به آنها احترام می‌گذارد و دخالتی در قضاوت و نظر آنها ندارد.

تقوایی از معدود فیلم‌سازانی است که هر زمان نامی از اقتباس‌های موفق سینمایی به میان می‌آید، یکی از نمونه‌های قابل اعتنا و مثال‌زدنی آثار اوست. تسلط او بر داستان‌نویسی و فیلم‌سازی باعث شده نگاهش به اقتباس توقع مخاطب را بالا ببرد و در تمامی ساخته‌هایش امضای مؤلف اثر خودنمایی کند. تقوایی قبل از آنکه در جایگاه کارگردان شناخته بشود، به‌عنوان نویسنده داستان‌های کوتاه و مجموعه هشت داستان پیوسته «تایستان همان سال» شهرتی به هم زده بود. او قطعا در مقام داستان‌نویس ایده‌های زیادی در ذهن دارد؛ اما چه اولین فیلم‌نامه‌اش «آرامش در حضور دیگران» و چه بعدها فیلم‌نامه‌های «نفرین» و مجموعه تلویزیونی «دایی جان ناپلئون» و «ناخدا خورشید» را با اقتباس از

سینما کلاس آموزشی است. زمانی که سناریوی «ناخدا خورشید» را خواندم، برایم عجیب و حیرت‌انگیز بود. ناصر ابتدا انتخاب دو نقش ناخدا خورشید و مستتر فرهان را به خودم واگذار کرد؛ اما خواستم خودش بگوید کدام نقش برایم مناسب‌تر است. ترجیح داد مستتر فرهان را بازی کنم و به دلیل اعتماد و باوری که همیشه به او داشتم، پذیرفتم. کارکردن با ناصر تقوایی بی‌نهایت لذت‌بخش بود. متأسفانه از آنجایی که فیلم‌برداری کمی طولانی شد و پدر و مادر مریض و بچه مدرسه‌ای در تهران داشتم و کیلومترها دورتر از آنها در بندر کنگ کار می‌کردم، نمی‌توانستم بیشتر آنجا بمانم، از ناصر خواستم زودتر من را مرخص کند و او همیشه از من بابت این موضوع گله داشت. می‌خواست من آخرین نفری باشم که در لنج کشته می‌شود؛ اما به‌دلیل اصرار من برای زودتر برگشتن به تهران اولین نفری که در لنج کشته شد، من بودم. با وجود تمام شرایط سختی که برای کار در این فیلم داشتم، اما نتیجه کار برایم بسیار شوق‌انگیز و زیبا بود. ناصر تقوایی از جمله کارگردان‌هایی است که در طول همکاری از او بسیار آموختم. او از نوادر سینمای ایران است و «ناخدا خورشید» بی‌شک یکی از بهترین اقتباس‌ها از ادبیات داستانی است. پیش از بازی در «ناخدا خورشید» آثار تقوایی را دیده بودم و با نوشته‌هایش آشنایی داشتم. با این حال بازی در نقش مستر فرهان، برایم چالش‌برانگیز بود. همیشه معتقدم وقتی کاری را شروع می‌کنم، انگار دوباره سر نیمکت مدرسه و کلاس اول می‌نشینم و از ابتدا همه‌چیز دوباره آغاز می‌شود. شروع می‌کنم به کنجکاو‌کردن در خاستگاه شخصیت، نوع و ساختار زندگی‌اش. البته در این میان خصوصیات ظاهری شخصیت هم بسیار مهم

است که البته ناصر تقوایی توجه ویژه‌ای به این بخش داشت. وقتی درباره شخصیت مستر فرهان صحبت کردیم، با هم به یک پارچه‌فروشی که در خیابان انقلاب بود رفتیم. خیاطی محقری در انتهای مغازه بود که با خیاط، رفاقت دیرینه‌ای داشت و خیاط برای من یک دست لباس سبک قدیم که همان کت و شلوار سفیدرنگ بود، دوخت. ناصر تقوایی آن‌قدر روی شخصیت‌های فیلم‌نامه‌اش حساسیت داشت که از کوچک‌ترین چیزها هم نمی‌گذشت. وقتی درباره لباس، دندان طلا و شغل مستر فرهان که یک دلال در جنوب است، صحبت می‌کرد، تمام وجوه این شخصیت را پیش از ساخت فیلم دیده بود. در نتیجه یک سری حس‌های رموز و پیچیده دورنی درباره این شخصیت برایم به وجود آمد و در اجرا، به‌سادگی از آن نگذشتم. اولین رویارویی من با ناخدا در فیلم، زمانی است که در مصیف نشستیم و درباره معامله‌ای که قرار است انجام شود، حرف می‌زدیم. قبل از ضبط این صحنه تمرین‌های بسیاری داشتیم و داریوش ارجمند هم یکی از بهترین نقش‌هایش را در این فیلم ایفا کرد و بسیار قوی و مسلط به نقشش بود. تعامل خوبی با هم داشتیم، چراکه پاترتر، نقش اساسی در پرداخت بهتر شخصیت ایفا می‌کند. بازیگری که در مقابل حضور دارد، همیشه برایم اهمیت دارد و من و داریوش ارجمند با اتودزدن‌ها بسیار به نتیجه مطلوب رسیدیم. نگاه‌های من و داریوش در این سکانس یکی از کلیدی‌ترین نکات در نوع دیالوگ‌گفتنمان بود. هنوز به خاطر دارم ناصر تقوایی در این صحنه از اینکه سیگاری به دست داشتم و هم‌زمان حرف می‌زدم و دستم روی زانو بود و با حرف‌زدن سیگار تکان می‌خورد خوشش آمده بود. ناصر همیشه به کوچک‌ترین اجزای صحنه و



ناصر تقوایی

عباس بهارلو

سال ۱۳۷۸ هجری

آثار دیگران نوشته است. فیلم‌نامه «صادق کرده» هم که براساس یک داستان واقعی که در خوزستان اتفاق افتاده بود نوشته شده است. فیلم‌نامه «کاغذ بی‌خط» هم که نوشته مینو فرشچی است. شاید یکی از دلایلی که از داستان‌ها و ایده‌های خودش استفاده نکرد، این است که آنها را مناسب سینما نمی‌دانست؛ البته از نظر نباید دور داشت که در همه فیلم‌هایی که با اقتباس از آثار دیگران ساخته، ذهن و زبان تقوایی اهل ادبیات قابل مشاهده و تشخیص است. به‌خصوص در «نفرین» و «ناخدا خورشید» فیلم‌نامه‌هایش را طوری سروشکل داده که با ساختار فکری و عیایق خودش جور دربیاید و با محیط و جغرافیایی که جنوب، به طور کلی، است تطبیق داشته باشد. صرف‌نظر از اینکه ارزشیابی مخاطب از کیفیت این فیلم‌ها چیست، او سعی کرده این داستان‌ها شکل بومی پیدا کنند و به تعبیر خودش برای این تطبیق به شباهت‌های عمیق و بنیادی و نه شباهت‌های ظاهری نیاز داشته است.

● **تقوایی چه پیش از انقلاب و چه بعد از آن مسورد می‌بهری مقری گرفت، او در دو دهه اخیر تلاش بسیاری برای ساختن فیلم‌ها و مجموعه‌ای تلویزیونی انجام داد که نیمه‌تمام رها شدند. درمورد پروژه‌های ناتمامش صحبت کنیم.**

به جز فیلم‌نامه‌هایی که تقوایی نوشت و در دوره‌های مختلف توسط شورا‌های پروانه ساخت مجوز نگرفتند، شاید نخستین‌بار قاپدین مجموعه تلویزیونی «کوچک جنگلی» ضربه‌ای سخت به او وارد کرد. این ضربه با ساخته‌نشدن دو فیلم «زنگی و رومی» و «جای تلخ» به طرز مهلک‌تری به او وارد شد. خود او زیاد اهل حاشیه‌سازی و جار و جنجال راه‌اندختن نیست. شاید به این دلیل که نمی‌خواهد فیلمش را در هر موقعیتی و به هر کیفیتی بسازد. من پاره‌ای از فیلم‌های تقوایی را دوست ندارم، جزئ فیلم‌هایی نیستند که دلم بخواد هر از گاه ببینمش؛ اما معتقدم تقوایی همه فیلم‌هایش را با عشق و علاقه تمام ساخته و حاصلش حتما برای خود او قابل قبول از کار درآمده است. از همان زمان که در ولایت‌مان محصل بودم و تقوایی را سرر فیلم‌برداری صحنه‌هایی از «صادق کرده»، کنار اردنرود که دبیرستان ما، خلیج فارس، در آن حوالی بود خودش را شناختم و بعد در مرحله کودکی و نوجوانی و چشم و گوشی و هوشی پیدا کرده، در معرض سینما بودم، سال‌های سینمای متعددی در شهر آبادان بوده که فیلم‌های روز را نمایش می‌دادند و تقوایی با سینما سینما را یاد گرفت. هرچند جدا از این موارد، چیزی به نام جنم و ذات هم وجود دارد که البته به‌تنهایی کارایی ندارد و باید تجربه عملی و دانش را هم در کنارش قرار داد تا به مجموعه‌ای تبدیل شود که وقتی وارد کار فیلم‌سازی می‌شوید، به آدم خاص و توانایی تبدیل شوید. به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که باعث محبوبیت بیشتر تقوایی در این سال‌ها شده، علاوه بر کارنامه پربارش، فیلم‌ساختن اوست. کار نکردن او معنایی دارد. در هر سرزمین وقتی گنجی مثل تقوایی حضور دارد، باید از او مراقبت و از وجودش استفاده کرد. ناصر تقوایی قدرت استادی خوبی دارد. یکی از بهترین مدرس‌های سینماست که البته بیماری و گرفتاری در سال‌های اخیر او را از آموزش هم منفک کرده و خانه‌نشین و منزوی شده است. مدیران سینمایی که این‌قدر به حواشی توجه می‌کنند، فراموش کرده‌اند که فیلم‌سازی مثل تقوایی زنده است و هنوز می‌تواند کارایی داشته باشد. حتی اگر فیلم هم ن‌سازد، دست‌سکم به عنوان مدرس می‌تواند به سینمای ایران خدمت کند که متأسفانه این امکان هم از او دریغ شد. فکر نمی‌کنم با هیچ تهمیدی بتوان تقوایی را بار دیگر به سینما برگرداند، مگر اینکه معجزه‌ای رخ بدهد. او در همه سال‌های فعالیتش فیلم بد نساخت و همین موضوع به محبوبتش افزود. چه بسا اگر مثل برخی از هم‌نسلش تحت هر شرایطی کار می‌کرد، سن و سال و گرفتاری و… مانع می‌شد که اثری همیای «ناخدا خورشید»، «نفرین» یا «کاغذ بی‌خط» بسازد. فکر می‌کنم سینمای ایران به‌خصوص از طرف مدیران فرهنگی، مسیری را طی می‌کند تا تقوایی واپسین سال‌های عمرش را طی کند، بی‌آنکه اثر یا حاصلی از او به دست بیاید. امیدوارم چنین نباشد و تقوایی عمری طولانی داشته باشد؛ اما اهمیت این است که خیلی امیدوار نیستم اتفاق تازه‌ای بیفتد و همه ما خاموش و سلاکت مانده‌ایم و پریزدن یک هنرمند خلاق را به چشم ببینیم و کاری نمی‌کنیم.

حس بازیگرانش دقت داشت و همین خصوصیات او، من را به کارکردن تشویق می‌کرد. شاید بسیاری فکر کنند سخت‌گیری‌های او مانع کار می‌شد، اما دقیقا برعکس، او یک کارگردان بسیار کارآمد و خلاق بود. همیشه معتقدم ریشه هنر خلاقیت است و ناصر تقوایی خلاق بود. معنا و زیبایی می‌آفرید. میزانشنا و نگاه‌هایی که می‌خواست، فاصله‌هایی که ایجاد می‌کرد، همگی دقیق اجرا می‌شد و من تا جایی که امکان داشت از دستورالعمل‌ها و نکاتش پیروی می‌کردم. البته خیلی دخالت در بازی‌ها نمی‌کرد، ما آزادی خودمان را داشتیم‌ما سرخ‌هایی را به ما می‌داد که باعث بهترشدن کار می‌شد.

یکی از نقاط قوت کار ناصر تقوایی این بود که قبل از ساخت اثرش به تمامی اجزای آن تسلط داشت و شخصیت‌های فیلم‌هایش را می‌شناخت که در«ناخدا خورشید» دقیقا همین اتفاق افتاد. جزئیات فضا، اشیا و فضای جنوب و لوکیشن‌هایی که انتخاب می‌کرد فوق‌العاده بود. روستای کنگ محل فیلم‌برداری «ناخدا خورشید» هیچ امکاناتی نداشت. تنها یک مسافر‌خانه و کافه‌ای کنار جاده داشت. در آن پایان حتی آبی در دسترس نبود. باید به سختی حمام می‌کردیم. اما تحمل این سختی‌ها ارزش داشت و حاصلش اثر ماندگار «ناخدا خورشید» شد. متأسفم که بعد از این فیلم، دیگر شرایطی پیش نیامد تا با ناصر تقوایی همکاری کنم. در تمام این سال‌ها کار نکردن تقوایی حسرت بزرگی شد و هرچند فکر می‌کنم اگر امکاناتی برای کارکردنش فراهم و از او حمایت می‌شد، می‌توانست کار کند، اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد. معتقدم ناصر تقوایی یکی از پایه‌ها و ستون‌های سینمای جدید ایران است.

یادداشت

فیلم نساختی و محبوب ماند



احمد ظالمی نژاد

منتقد

به چه دلیل کارگردانی با کار نکردن به محبوبیت می‌رسد و دیگران با ساختن فیلم‌های پی‌درپی از آن موقعیت یا موفقیت محروم می‌مانند؟ از آخرین فیلم ناصر تقوایی «کاغذ بی‌خط» نزدیک به ۲۵ سال می‌گذرد. البته که تلاش برای ساخت فیلم‌های دیگری در جریان بود، اما به موفقیت ختم نشد و شرایط ساخت پیش نیامد. می‌توان گفت از دهه ۸۰ و عملا با فیلم‌سازی حرفه‌ای خداحافظی کرده است. اما همچنان یادش در اذهان و سر زبان‌هاست. با اینکه سال‌هاست تقوایی اثری نساخته، اما فراموش نکنیم همچنان سریال «دایی‌جان ناپلئون» دیده می‌شود و مرور چندین و چندباره آن توسط مردم، جشن و میهمانی باشکوه برای آنهاست. نه‌تنها فقط به دلیل دلنگی برای گذشته‌ها که تصویر گذشته‌ها در این سریال چندان دل‌نشین هم نیست، بلکه به دلیل جذابیت و قدرت کارگردانی اوست که این سریال مورد توجه واقع شده و همچنان جاودانه مانده است. فکر می‌کنم تا روزی که چیزی به اسم فیلم و سینما یا تصویر متحرک در جهان هستی وجود دارد، این سریال هم دیده خواهد شد. درست مثل آثار همه بزرگان سینمای جهان که با وجود اینکه خودشان نیستند، همچنان آثارشان تازه به نظر می‌رسد. این خاصیت هنر فاخر است و تقوایی سینماگر اصلی بود. جایی در کتاب «به روایت ناصر تقوایی» که درباره او نوشته‌ام، تقوایی گفت: «وقتی جنبی در شکم مادرم بودم، با سینما آشنا شدم. به این دلیل که وقتی اولین بار به عنوان فیلم‌ساز پشت دوربین قرار گرفتم کارم را بلد نبودم». شاید این جمله کمی مبالغه‌آمیز و خودستایی به نظر برسد، اما افرادی که با کار و آثار تقوایی آشنا هستند، می‌دانند که مبالغه‌ای در کار نیست. تقوایی یک جور استادی در سینما و حتی در ساخت فیلم‌های کوتاه و مستند از خودش بروز داده که این استادی را نمی‌توان در پشت میزهای کلاس‌های فیلم‌سازی یاد گرفت. این استادی ریشه‌های دیرینه‌ای دارد. او بچه آبادان است و از روزی که خودش را شناخته و بعد در مرحله کودکی و نوجوانی و چشم و گوشی و هوشی پیدا کرده، در معرض سینما بوده، سال‌های سینمای متعددی در شهر آبادان بوده که فیلم‌های روز را نمایش می‌دادند و تقوایی با سینما سینما را یاد گرفت. هرچند جدا از این موارد، چیزی به نام جنم و ذات هم وجود دارد که البته به‌تنهایی کارایی ندارد و باید تجربه عملی و دانش را هم در کنارش قرار داد تا به مجموعه‌ای تبدیل شود که وقتی وارد کار فیلم‌سازی می‌شوید، به آدم خاص و توانایی تبدیل شوید. به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که باعث محبوبیت بیشتر تقوایی در این سال‌ها شده، علاوه بر کارنامه پربارش، فیلم‌ساختن اوست. کار نکردن او معنایی دارد. در هر سرزمین وقتی گنجی مثل تقوایی حضور دارد، باید از او مراقبت و از وجودش استفاده کرد. ناصر تقوایی قدرت استادی خوبی دارد. یکی از بهترین مدرس‌های سینماست که البته بیماری و گرفتاری در سال‌های اخیر او را از آموزش هم منفک کرده و خانه‌نشین و منزوی شده است. مدیران سینمایی که این‌قدر به حواشی توجه می‌کنند، فراموش کرده‌اند که فیلم‌سازی مثل تقوایی زنده است و هنوز می‌تواند کارایی داشته باشد. حتی اگر فیلم هم ن‌سازد، دست‌سکم به عنوان مدرس می‌تواند به سینمای ایران خدمت کند که متأسفانه این امکان هم از او دریغ شد. فکر نمی‌کنم با هیچ تهمیدی بتوان تقوایی را بار دیگر به سینما برگرداند، مگر اینکه معجزه‌ای رخ بدهد. او در همه سال‌های فعالیتش فیلم بد نساخت و همین موضوع به محبوبتش افزود. چه بسا اگر مثل برخی از هم‌نسلش تحت هر شرایطی کار می‌کرد، سن و سال و گرفتاری و… مانع می‌شد که اثری همیای «ناخدا خورشید»، «نفرین» یا «کاغذ بی‌خط» بسازد. فکر می‌کنم سینمای ایران به‌خصوص از طرف مدیران فرهنگی، مسیری را طی می‌کند تا تقوایی واپسین سال‌های عمرش را طی کند، بی‌آنکه اثر یا حاصلی از او به دست بیاید. امیدوارم چنین نباشد و تقوایی عمری طولانی داشته باشد؛ اما اهمیت این است که خیلی امیدوار نیستم اتفاق تازه‌ای بیفتد و همه ما خاموش و سلاکت مانده‌ایم و پریزدن یک هنرمند خلاق را به چشم ببینیم و کاری نمی‌کنیم.